

ارزیابی انتقادی مقالات ادبی دانشگاهی از دیدگاه هژمونی ایدئولوژیک و روش‌شناسی

قدسیه رضوانیان*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

هاله کیانی بارفروشی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران

چکیده

با رشد مجلات و پژوهش‌های ادبی دانشگاهی در سال‌های اخیر، رویکردهای آسیب‌شناختی در جهت تبیین ضعف‌ها و کاستی‌های این پژوهش‌ها شکل گرفته است. اما به نظر می‌رسد اغلب این پژوهش‌ها معلول را توصیف کرده و کمتر، رویکردی علی به تحلیل این مسئله داشته‌اند.

در این مقاله، پژوهش‌های ادبی دانشگاهی در سه سطح بررسی شده است: در سطح اول، هژمونی‌های ایدئولوژیک حاکم بر تلقی از ماهیت ادبیات و پژوهش ادبی در ایران و تأثیرات آن‌ها در پژوهش‌های ادبی دانشگاهی تحلیل شده است. بر این اساس، الگوهای فکری حاکم بر پژوهش‌های ادبی، نوعی ماهیت تعلیمی، تفسیری، توصیفی و ذوقی را برای آن متصور می‌داند. سطح دوم به «روش پژوهش» در پژوهش‌های ادبی دانشگاهی اختصاص دارد و کاربرد نظریه‌های ادبی به‌عنوان «روش علمی» برای پژوهش ادبی را، با توجه به رویکردهای فرارشته‌ای، کثرت‌گرایی نظری، نگاه پساپارادایمی و مرکزگریز به این نظریه‌ها، با پرسش مواجهه می‌کند. در سطح سوم نیز اجزای یک مقاله علمی - پژوهشی با طرح مفاهیم

* نویسنده مسئول: ghrezvan@umz.ac.ir

روش‌شناسی هرمنوتیک و مسئله‌مندسازی تحلیل و ارزیابی شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اجزای مقاله اغلب کلیشه‌ای و غیرضروری پنداشته می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: پژوهش‌های ادبی دانشگاهی، هژمونی ایدئولوژیک، روش‌شناسی هرمنوتیک، فلسفه علم، موقعیت پساپارادایمی.

۱. درآمد

۱-۱. بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، تغییر در رویکردهای عمده روش‌شناسی در علوم انسانی و چرخش از پارادایم‌های اثبات‌گرایی و تفسیری به سمت روش‌شناسی انتقادی، کارکردهای جدیدی را برای پژوهش در پی داشته است و علوم انسانی به سمت کاربردی شدن، تبیین و تحلیل مسائل جامعه، و بیان راه‌حل پیش می‌رود. به نظر می‌رسد بخش مهمی از تغییر نگرش و روش در پژوهش‌های ادبی و چرخش به سمت پژوهش‌های کاربردی، در پرتو ارزیابی انتقادی الگوهای فکری در ادبیات و نوع تلقی از ماهیت «ادبیات» و «پژوهش ادبی» میسر می‌شود. در غیاب چنین نقدی، کاربست نظریه‌های ادبی نیز فقط ظاهری علمی بر ماهیت عمدتاً تفسیری، تعلیمی یا تفننی پژوهش‌های دانشگاهی خواهد بود و نگارش مقاله‌های «علمی - پژوهشی» و بهره‌گیری از ساختار علمی به مثابه کلیشه‌هایی غیرضروری و کم‌کاربرد عمل خواهد کرد.

در این جستار، مبانی روش‌شناختی پژوهش‌های ادبی در ایران براساس رویکردهای نو علوم انسانی و مطالعات ادبی، و مفاهیم جدید در فلسفه علم ارزیابی انتقادی شده و به این پرسش‌ها پاسخ داده شده است: پژوهشگر ادبی در ایران تا چه اندازه یک متفکر و منتقد ادبی و تا چه میزان نگارنده تبعات سطحی در آثار عمدتاً نخبه‌ ادبی است؟ آنچه بحران نقد ادبی دانشگاهی در ایران خوانده می‌شود، چه علت‌هایی در سطوح و ابعاد مختلف دارد؟

۱-۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، در زمینه مقاله‌های حوزه پژوهش‌های ادبی دانشگاهی تحقیقاتی صورت گرفته است که هرکدام ارزشمند و راهگشا بوده‌اند؛ برای مثال، مقاله‌های

«بررسی و ارزیابی مجله‌های دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد» (رضی و رحیمی، ۱۳۸۷)، «آسیب‌شناسی پژوهش‌های ادبی در ایران» (رضی، ۱۳۸۷) و «بررسی و نقد مقالات علمی - پژوهشی مرتبط با ادبیات در دهه ۱۳۸۰ شمسی» (رضی و راز، ۱۳۹۳) در نتیجه‌گیری‌هایی تقریباً مشابه، آسیب‌هایی همچون «ضعف در مسئله‌محوری، غلبه جنبه‌های آموزشی (ضعف پژوهش‌محوری)، تألیفی بودن، روشمند نبودن، خلط پژوهش با آفرینش ادبی، کم‌توجهی به کارایی پژوهش، انباشت مقالات تئوریک، و جزئی‌نگری جریان نقد ادبی، نگرش جزیره‌ای و گسسته» را متوجه پژوهش‌های ادبی دانشگاهی در ایران دانسته‌اند. رضی و راز (۱۳۹۳) در مقاله خود، مقاله‌های پژوهشی را براساس رویکردها، به انواع «مقاله‌های متن‌محور»، «مقالات نویسنده‌محور»، «مقالات زمینه‌محور»، «مقالات خواننده‌محور» و «مقالات متفرقه» تقسیم کرده‌اند. مقصود از پژوهش‌های متن‌محور در این پژوهش، مقالاتی است که در زمینه نسخه‌شناسی، سبک‌شناسی و زیبایی‌شناسی متون، تفسیر روابط درونی متن، تبیین اجزای متن ادبی و... عرضه شده است. اما این تقسیم‌بندی از ابعاد مختلف قابل نقد است؛ برای مثال، ذیل «مقالات متفرقه» مقالات مرتبط با ادبیات تطبیقی، پژوهش‌های کتاب‌شناختی، بررسی‌های ادبی، معرفی نظریه‌ها و رده‌بندی آثار ادبی یا تعریف برخی کلیات و اصطلاح‌ها جای گرفته‌اند؛ درحالی که آن‌چنان که در پژوهش پیش‌رو خواهیم دید، اکثر مقاله‌هایی که متن خاصی را تفسیر نمی‌کنند و مسائلی همچون رده‌بندی آثار ادبی یا تبیین برخی کلیات ادبی را در نظر دارند، در مقایسه با مقالاتی با رویکرد تفسیر متون، رویکرد پژوهشی بیشتری دارند؛ بنابراین، قرار دادن این مقاله‌ها ذیل عنوان «متفرقه»، آن‌ها را بی‌هویت می‌کند.

بخش زیادی از آسیب‌شناسی پژوهش‌های دانشگاهی، کاریست نظریه‌های جدید ادبی را علت ایجاد بحران در پژوهش‌های دانشگاهی می‌دانند. اقتصادی‌نیا (۱۳۹۰) در مقاله «بازیابی ظرفیت‌های سنتی نقد ادبی سنتی» بیان می‌کند که استفاده از نظریه در نقد ادبی لزوماً راهگشا نیست و به کشف جدیدی نمی‌انجامد. وی این پرسش را مطرح می‌کند که آیا می‌توان در کارایی نظریه‌های ادبی غربی در نقد آثار ایرانی تردید کرد. اقتصادی‌نیا معتقد است: «با پاسخ مثبت به این پرسش‌هاست که می‌توان در راه تدوین

نظریه ادبی بومی قدم گذاشت و بستر مناسبی برای شکل‌گیری و پیشرفت آن فراهم کرد» (۱۳۹۰: ۱۷۷). این مطلق‌نگری غیرعلمی و گاه متعصبانه است؛ حال آنکه به‌کار بردن نظریه‌های ادبی غربی مانعی در ایجاد نظریه ادبی بومی نیست و به‌نظر می‌رسد راه‌حل ارائه‌شده در این مقاله، نتیجه نوعی نگاه تقابلی و نیز توصیف معلول و نپرداختن به علت است. در مقاله‌های «ناسازگاری نظریه با نوع ادبی» (بهفر، ۱۳۸۹) و «درد یا درمان: آسیب‌شناسی کاربردی نظریه‌های ادبی در تحقیقات معاصر» (امن‌خانی و علی‌مددی، ۱۳۹۱) نیز «آسیب»‌های کاربرد نظریه‌های ادبی موضوع پژوهش بوده است. به‌باور بهفر، «اگر منتقد برداشت و تحلیل جدیدی از متن به‌دست دهد، اگر از روی رازورمز اثر پرده بردارد [...] و درنهایت بتواند به کشف لایه‌های ناشناخته از متن یا به شناخت جدیدی از آن دست یابد» (۱۳۸۹: ۲۰۵)، در کاربرد نظریه توفیق یافته است. امن‌خانی و علی‌مددی (۱۳۹۱: ۵۱) نیز به بررسی «علل گوناگونی که کاربرد نظریه‌ها در تفسیر متون نتوانسته است سودمند باشد»، از جمله نداشتن درک درست از نظریه‌ها و انتخاب نادرست آن‌ها پرداخته‌اند. این پژوهش‌ها به‌دلیل نداشتن روش در تحلیل مقاله‌ها، گاهی به تکرار معلول‌ها انجامیده‌اند؛ اما نگارندگان مقاله حاضر علت اصلی را در مسئله‌ای بنیانی‌تر جست‌وجو می‌کنند.

۳-۱. محدوده پژوهش

در این پژوهش، ۲۱۸ مقاله از مجله *جستارهای ادبی* بین سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۳ بررسی شده است. انتخاب این مجله به‌دلیل قدمت و همچنین رویکرد کلی آن است^۱ که بدین ترتیب، امکان بررسی انواع مقاله‌های ادبی را در بازه زمانی ده‌ساله میسر می‌کند.

۴-۱. روش تحقیق

در پژوهش حاضر، تحقیقات ادبی دانشگاهی در ایران از سه دیدگاه، براساس روش‌شناسی انتقادی و مفاهیم مربوط به رویکردهای پست‌مدرن در فلسفه علم بررسی شده است. در بخش «رویکردهای عمده تحقیق»، نقش «هژمونی‌های ایدئولوژیک» در رویکردهای عمده پژوهش‌های ادبی دانشگاهی و ابعاد تأثیرات هژمونی و الگوهای

فکری در آن‌ها مطالعه شده است. در بخش «روش‌شناسی»، انواع روش‌های به‌کار برده‌شده در پژوهش‌ها و به‌ویژه انتخاب نظریه‌های ادبی به‌عنوان روش تحقیق واکاوی شده است. در بخش تحلیل انتقادی «ساختار تحقیق‌ها»، از میان اجزای مختلف یک مقاله علمی، «پیشینه» و «پرسش» پژوهش از دیدگاه منظر روش‌شناسی هرمنوتیک و مسئله‌مندسازی تحلیل شده است.

۲. تأثیر هژمونی‌های ایدئولوژیک در مقالات ادبی

۱-۲. سطح اول: تأثیر هژمونی‌ها بر رویکردهای عمده پژوهش‌های ادبی

آسیب‌شناسی پژوهش‌های ادبی غالباً علل ضعف این پژوهش‌ها را متوجه فرد، پژوهشگر، می‌داند و از سلطه‌الگوهای فکری و نیز هژمونی ایدئولوژیک پژوهش در ادبیات فارسی که آگاهانه یا ناآگاهانه پژوهشگران را به این سو سوق داده، غفلت کرده است. هژمونی ایدئولوژیک در روش‌شناسی «به سلطه‌آگاهانه یا ناآگاهانه‌الگوهای فکری و جهان‌بینی اشاره دارد که در باورهای معرفت‌شناختی و فرضیات تئوریک یک رشته پنهان می‌شوند» (Wall et al., 2015) روش‌های تحقیق وابسته به باورهای شناخت‌شناسی هستند که فرضیه‌های تحقیق، ایجاد سوژه و شیوه پژوهش درباره پدیده‌ها را متأثر می‌کنند. هژمونی در گفتمان دانشگاهی ممکن است در موضوع تحقیق، پرسش‌های تحقیق، سلطه نظریه‌ها و روش‌های تحقیق ظاهر شود. باورهای متداول درباره اینکه چه مفاهیم، طرح‌ها و روش‌هایی در پژوهش مناسب است، در مجموع هژمونی تحقیقات دانشگاهی را تشکیل می‌دهد. کلمه هژمونی اغلب به جاگیر شدن ساختار ایدئولوژی‌های نخبگان قدرتمند اطلاق می‌شود که البته لزوماً عامدانه توسعه نمی‌یابد. شخصیت‌های بانفوذ در هر رشته ممکن است همچون موانعی برای انتشار ایده‌های جدید، در مجلاتی که جریان‌های فکری اصلی هر رشته را هدایت می‌کنند، عمل کنند و محققان ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه همان فرضیات ایدئولوژیک را در تحقیقات خود بازتولید کنند (همان، ۲۵۹).

این موضوع به‌ویژه از این جهت اهمیت می‌یابد که پیش‌فرض مفروض در یک ایدئولوژی، بخشی از یک جهان‌بینی را سودمند و بخش دیگر را بی‌فایده در نظر

می‌گیرد. بنابراین، چه بسا الگوهای فکری از این منظر به جریان‌های فکری کلان پژوهش در رشته‌ای آسیب برسانند؛ زیرا بخش‌هایی از جهان‌بینی را به حاشیه رانده‌اند. این بخش‌ها نقاط کور تحقیقات علمی هستند و نادیده گرفتن آن‌ها مشکل‌ساز خواهد بود (Alvesso & Sandberg, 2011: 249). تحقیقات ادبی، نظریه‌ها و مقاله‌های ادبی منبعی اصلی برای بازتولید، ابقا و حفظ هژمونی‌ها هستند. بنابراین، شناخت و ارزیابی رویکردهای به حاشیه رانده شده، هژمونی‌های حاکم بر تحقیق و ایدئولوژی‌های مسلط، پیشرفت‌های تدریجی را در دانش علمی میسر می‌کند (Wall et al., 2015: 259). در این بخش، هژمونی‌های ایدئولوژیک در ادبیات در سه بُعد «نخبه‌گرایی»، «هدف از پژوهش ادبی» و «روش تحقیق» واکاوی شده است. بدیهی است که الگوهای مسلط فکری دیگری را نیز می‌توان تبیین کرد.

۲-۱-۱. هژمونی نخبه‌گرایی

در تعاریف منتقدان و صاحب‌نظران ادبیات فارسی از مطالعات ادبی، بر «آثار معتبر و بزرگ ادبی» و تبیین ماهیت و معیارهای نقد ادبی در ارتباط مستقیم با این آثار به‌طور ویژه تأکید شده است. نقد ادبی عبارت است از: «پژوهش ارزش‌های زیبایی‌شناختی، ساختاری و معرفت‌شناختی، در بهترین و والاترین نوشته‌های بشری در طول تاریخ نقد» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۶؛ همچنین ر.ک: شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶) و اساساً آنچه می‌توان نقد کرد، «اثری است که واجد مرحله‌ای از کمال باشد. [...] اثر ادبی و هنری هر قدر بیشتر با کمال و جمال مقرون باشد، بیشتر درخور عنایت و علاقه است» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۷). این الگو بر رویکردها و پژوهش‌های دانشگاهی نیز حاکم است.

وجود شاهکارهای چندگانه در ادبیات فارسی، و هژمونی جهان‌بینی نخبه‌گرا و استعلایی سبب تمرکز پژوهش‌های ادبی بر آثار بزرگ است. همان‌گونه که بیان شد، هژمونی ایدئولوژیک بخشی از یک جهان‌بینی را بی‌فایده در نظر می‌گیرد و از این منظر (آگاهانه یا ناآگاهانه)، جریان‌هایی را مغفول می‌گذارد و از کانون توجه دور می‌گرداند. این دیدگاه پیش‌تر در مطالعات ادبی دیگر نقاط جهان نیز رایج بوده است؛ چنان‌که مطالعات فرهنگی در بریتانیا:

در واکنش به تعریف غالب از فرهنگ در سنت محافظه‌کارانه نقد ادبی سربرآورد و در پی چالش این سنت بود. سنت نقد ادبی در انگلستان، فرهنگ را مترادف با گزینش شماری از متن‌هایی می‌دانست که مقدس و فاخر معرفی شده بود؛ در حالی که مطالعات فرهنگی به مفهوم انسان‌شناسانه فرهنگ دست انداخت و کوشید تمایزهای فرهنگی را کم‌رنگ سازد و به همه ابعاد فرهنگی زندگی توجه کند (پهلوان، ۱۳۷۸: ۵۲۲).

هژمونی نخبه‌گرا در پژوهش ادبی مانع از پرداختن به آثاری در سطوح دیگر ادبی می‌شود. این مسئله، خود یکی از دلایل اصلی دست‌نیاافتن به نظریه ادبی برخاسته از مطالعه در «ادبیات فارسی» است.

همچنین، «مغلطه نام‌ها» در ادبیات فارسی بر دایره زیبایی‌شناختی ادبیات فارسی تأثیر ویژه گذاشته و موجب شده است در ارزیابی ادبی، افراد و آثار خاصی معیار قضاوت باشند و همواره با اتکا به آثار آنان، سایر آثار نقد و ارزیابی شوند. معیار قرار دادن برخی از آثار برای تبیین زیبایی‌شناسی ادبی و مشروعیت‌یابی آن‌ها به‌عنوان معیار زیبایی، تطور و تحول ملاک‌های زیبایی در طول زمان را نادیده می‌گیرد و دایره زیبایی‌شناسی ادبی را محدود و غیرمنعطف می‌کند که این مقوله با ماهیت دموکراتیک نقد ادبی در تناقض است. دموکراتیزه کردن نقد ادبی «به‌معنای عدم انفصال نهادهای ادبی از زندگی روزمره و عدم تأکید بر هنجارهای مقرر و ثابت‌شده زیبایی‌شناسی در تعریف کیفیت آثار ادبی است. نقد ادبی علاوه بر به‌هم زدن موانع زبانی، باید با گسترش دامنه موضوع، به گروه‌های اجتماعی گسترده‌تر پردازد» (Uwe Hohendahl, 1982: 173).

کلاسیک‌گرایی: در پژوهش‌های ادبی فارسی، این آثار «والا» اغلب به متون برجسته ادبیات کلاسیک فارسی محدود می‌شود. از میان ۲۱۸ مقاله بررسی‌شده در این پژوهش، ۶۱ درصد مقاله‌ها به بررسی یک مفهوم در یک اثر یا یک دوره اختصاص داشته که سهم ادبیات معاصر ۹ درصد بوده است و این مقالات نیز به آثار نویسندگان و شاعران برجسته و نخبه ادبیات معاصر همچون فروغ فرخزاد، سپهری، شاملو، اخوان، ابراهیم

گلستان، محمود دولت‌آبادی، قیصر امین‌پور، هوشنگ گلشیری، شفیعی کدکنی و جلال آل‌احمد محدود است.

در تنها مقاله‌ای که در میان مقاله‌های بررسی‌شده در این سال‌ها، به غزل معاصر پرداخته، نیز سه غزل از نادر نادرپور، فروغ فرخزاد و هوشنگ ابتهاج براساس رویکرد دستوری (نحوه استفاده از نظر دستوری) بررسی شده است (لطیف‌نژاد و پورخالقی، ۱۳۹۲: ۲۹). در این مقاله، به غزل نو و جریان‌های آن، و ارتباط موضوع تحقیق با جریان‌های قبل و بعد هیچ اشاره‌ای نشده است. سایر مقاله‌های معاصر نیز ضمن اینکه محدود به شخصیت‌های بسیار برجسته ادبیات معاصر است، از جریان‌های ادبیات معاصر سخنی نمی‌گویند و فقط به بررسی یک مفهوم و محتوا در یک اثر معاصر نظر دارد.

۲-۱-۲. هژمونی تعریف مطالعات ادبی به مثابه تفسیر معنای متون

از دیگر اهداف مطالعات ادبی، «تأویل و تفسیر معنای نهفته اثر» (سخنور، ۱۳۷۵: ۷) بیان شده است. هدف نقد از این منظر «کشف رموز دلبری استادان سخن و سنجش زیبایی‌های ادبی یا انگاره‌های تازه و بدیع» است (صورتگر، ۱۳۴۸: ۲۰۰). نقد از این منظر، نقش واسطه میان اثر و مخاطب را دارد. این واسطه معنای اثر را برای مخاطب روشن می‌کند «و لطایف و دقایق را که در آثار ادبی هست و عامه مردم را [...] بدان لطایف و بدایع متوجه نماید [...] تا قیمت حقیقی و بهای واقعی هر یک از آثار ادبی معلوم و معین باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۱۲). وظیفه نقادان از این منظر، آشنا کردن ذوق عامه با جوهر هنر است «تا به دنبال آن هم حوزه لذت بردن او از آثار هنری گسترش یابد و هم از اشتباه مصون بماند» (فرزاد، ۱۳۹۲: ۴۹).

این برداشت از هدف نقد همواره نوعی «تعلیم» مخاطب را در ماهیت پژوهش‌های ادبی مستتر می‌داند؛ زیرا نقد ادبی «کمک به خواننده و درواقع همان شیوه آموختن ادبیات از راه بحث استدلالی آثار ادبی است» (سخنور، ۱۳۷۵: ۷). نقد از این منظر «دو وظیفه مهم برعهده دارد: بر ادراک خواننده می‌افزاید و نیز به او کمک می‌کند تا از خواندن متن لذت بیشتری ببرد» (بشردوست، ۱۳۹۰: ۲۷).

بنابراین، اگر رویکرد عمده نقد دانشگاهی تلاش برای تفسیر محتوای متون است، دلیل آن را می‌توان در تأثیر این دیدگاه دانست. به نظر می‌رسد بخشی از ناکارآمدی بهره‌گیری از نظریات غربی در ادبیات فارسی نیز در همین هژمونی ریشه دارد؛ زیرا بهره‌گیری از نظریات اغلب فقط با هدف بیان تفسیر و توضیح متن صورت می‌گیرد؛ این موضوع در بخش «روش تحقیق» در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است.

در بررسی مقاله‌های دانشگاهی از این دیدگاه، غلبه رویکردهای محتوایی مشاهده می‌شود و بیشتر مقاله‌های بررسی‌شده، رویکرد تحلیل و تفسیر محتوای متون دارند. مقاله‌هایی که با تکیه بر نظریه‌های ادبی متون را بررسی کرده‌اند، نیز غالباً از نظریه برای تفسیر محتوا و مضمون آثار بهره برده‌اند که در بسیاری از موارد به نظرگاه جدیدی نینجامیده است؛ زیرا اساساً به نظر نمی‌رسد فلسفه و کاربرد بهره‌گیری از نظریه‌های ادبی، ارائه معنای متون باشد (آمارهای ذکرشده در بخش «بررسی مقاله‌ها از نظر روش تحقیق» نیز تبیین‌کننده غلبه رویکردهای محتوایی است).

۲-۱-۳. هژمونی‌های ایدئولوژیک و «روش پژوهش»

یکی از الگوهای فکری مورد تأکید در کتاب‌های نقد ادبی این است که در بررسی‌های ادبی نمی‌توان به معیارهای قطعی قائل بود و یکی از معیارهای مهم در زمینه نقد ادبی، «ذوق» است (زرین‌کوب، ۱۳۷۸: ۳۰؛ همچنین ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۳۳؛ فرزاد، ۱۳۹۲: ۴۳).

اعتقاد به «عدم قطعیت معیارهای نقد و در نتیجه تعطیلی تلاش برای کشف معیار برای آن» در الگوی فکری مهم‌تری ریشه دارد و آن نوع نگاه به ماهیت پژوهش در ادبیات است که آن را نه از مقوله علم بلکه از مقوله ذوق می‌شمارد. در این دیدگاه، این تلقی وجود دارد که «معمولاً نقد ادبی را علم قلمداد نمی‌کنند؛ زیرا هرچند آموختن اصول و موازین تأثیر بسزایی در ذهن دانشجویان و اصحاب فرهنگ دارد، اما لزوماً منتقد ادبی به وجود نمی‌آورد» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۷؛ همچنین ر.ک: کسمایی، ۱۳۶۳: ۶۴؛ فرشیدورد، ۱۳۶۳: ۲۴).

الگوهای مسلط فکری در زمینه «ماهیت ادبیات» نیز در رویکردهای غالب نقد دانشگاهی تأثیر بسزایی دارند؛ برای مثال، تلقی «شهودی» از ماهیت ادبیات فارسی و

قائل شدن ساختار زیبایی‌شناسی «دیگرگونه» این نتیجه را در پی داشته است که «برخلاف ادبیات غربی که با نظریه و استدلال قابل بررسی است»، درک ادبیات فارسی با «به‌کارداشت ذوق و تجربه فردی حاصل می‌شود و قوه نقد و تحلیل می‌بخشد» (محبی، ۱۳۸۸: ۵۲) و یا ادبیات فارسی ماهیتی «تک‌معنا» و «گزارش‌گونه» دارد و در نتیجه «نمی‌توان روی آن پژوهش کرد و یا نقد نوشت» (مقدادی، ۱۳۸۶: ۳۲-۳۶). از همین رو، بسیاری از مقاله‌های بررسی‌شده از چهارچوب نظری خاصی پیروی نمی‌کنند؛ زیرا اساساً براساس الگوهای حاکم، «روش» در پژوهش‌های ادبی جایگاه معناداری ندارد. بسیاری از مقاله‌ها در تبیین روش خود به توصیف‌های کلی مانند «روش توصیفی»، «تحلیلی» یا «آماری» بسنده می‌کنند، بدون آنکه تصویر روشنی از این روش‌ها و روش تحقیق در ادبیات فارسی وجود داشته باشد. این موضوع در سطح دوم این پژوهش دقیق‌تر واکاوی می‌شود.

۳. سطح دوم: روش‌شناسی پژوهش‌های ادبی

آنچه تحقیق علمی را از غیرعلمی مجزا می‌کند، روش این مطالعه نوشتاری است. «روش تحقیق» و «روش‌شناسی» حوزه‌های متفاوتی است که اغلب از ماهیت متمایز آن‌ها غفلت می‌شود. روش‌شناسی از مباحث فلسفه علم است که ربط یک استراتژی سراسری را در تولید شکل‌های ویژه دانش نشان می‌دهد و پیش‌فرض‌های فرانظری مختلفی را در زمینه آن علم توجیه می‌کند.

نقد روش‌شناختی^۲ یکی از کاربردهای روش‌شناسی و فلسفه علم است که به کاربرد علم در پرتو معیارهای روش‌شناختی می‌پردازد. هدف اصلی نقد روش‌شناختی، تکامل و بهبود علم از طریق آنالیز روش‌های وابسته به آن است (Finocchiaro, 1979: 364).

از آنجا که در پژوهش‌های ادبی دانشگاهی در ایران، در یکی دو دهه اخیر، بهره‌گیری از نظریه‌های ادبی در تحقیقات ادبی دانشگاهی بسیار مورد اقبال واقع شده است، در ادامه به چگونگی ورود این نظریه‌ها به عرصه پژوهش‌های ادبی «در غرب»

(به‌عنوان مبدأ تولید آن‌ها)، چالش‌های پیش‌روی کاربرد این نظریه‌ها و ابعاد فراروی از آن‌ها می‌پردازیم.

۳-۱. نظریه ادبی به‌مثابه وجهه علمی برای رشته دانشگاهی ادبیات

بخش مهمی از دلیل کاربرد «نظریه‌ها»ی علوم انسانی در مطالعات ادبی وجهه علمی و «روشمند» کردن آن به‌ویژه در زمان غلبه رویکردهای پوزیتیویستی بوده است. علوم طبیعی استانداردهایی برای «دانش» قرار داد که به‌عنوان پارادایم‌هایی برای ماهیت رشته‌های دانشگاهی در نظر گرفته شد. تحقیقات دانشگاهی مدرن «تولید دانش جدید» را کارکرد اصلی خود می‌دید و انتظار می‌رفت رشته‌های دانشگاهی برای دفاع از جایگاه خود به‌عنوان یک رشته، تابع این کارکرد باشند. «مطالعات ادبی نیز تلاش کرد حقانیت خود را به‌عنوان یک رشته دانشگاهی ثابت کند؛ رشته‌ای که براساس استانداردهای موجود، دانشی قابل افزایش و توسعه تولید کند» (Olsen, 2005: 341-344).

پژوهش در عرصه ادبیات، اگر نظریه‌های ادبی را فقط مدهای ایدئولوژیک^۳ در نظر بگیرد، از این منظر فقط به کارکرد معرفت‌شناختی شناسایی، فهم و درک موضوع مورد مطالعه خدمت می‌کند و این کار همان چیزی است که هر خواننده خوبی می‌تواند انجام دهد و در نتیجه، نقش خود را به‌عنوان رشته خاص دانشگاهی بازمی‌یابد (همان، ۳۴۵-۳۵۰). منتقدان نقد دانشگاهی معتقدند آنجا که این نظریه‌ها حکم جذبه‌ای تب‌مانند را می‌یابند:

یه روشن‌فکری ساده‌لوحانه‌ای تنزل پیدا می‌کند. برطبق این نظر، پژوهش ادبی با این رویکرد به نوعی «بوکس سایه» تشبیه می‌شود «که سوژه‌اش هیچ هدف واقعی ندارد و به‌خاطر پایه‌های ضعیفی که بر آن‌ها استوار است، بحث درباره ادبیات را تعمداً تئوریک، ضداومانستی و آشفته ارائه می‌دهد» (Atherton, 2005: 175).

این‌دست نقدهای تئوریک از ماهیت ادبیات و آنچه عموم مردم از ادبیات درک می‌کنند، فاصله زیادی گرفته است (Krienger, 1984: 18). امروزه، این پرسش مطرح است که «تئوری» در بحث ماهیت مطالعه ادبیات و ارتباط ادبیات و تاریخ، ادبیات و

زبان‌شناسی، و ارتباط میان متون و پدیدآورندگانشان، متن‌ها و خوانندگانشان و متن‌ها و اجتماع چه دیدگاهی اتخاذ می‌کند (Maclean & Robey, 1983: 16).

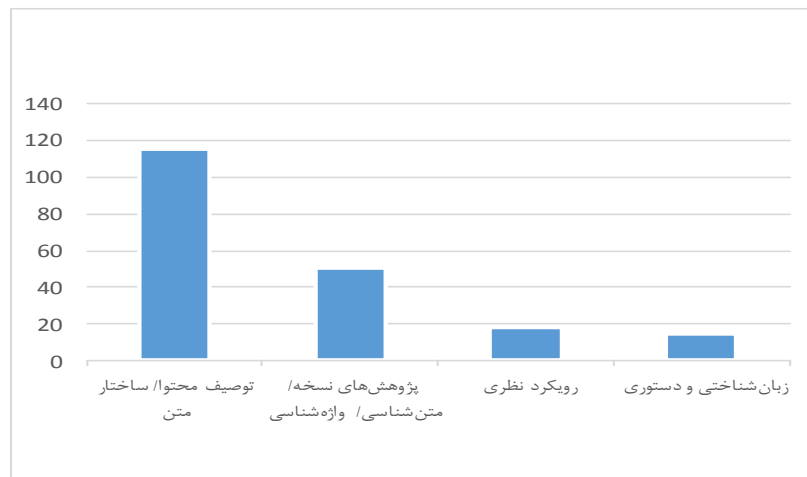
برخی منتقدان این وضعیت را وضع «پساپارادایمی» مطالعات ادبی می‌نامند و معتقدند تئوری که باید پایه‌های لازم برای دانشی قابل افزایش و توسعه (آن‌طور که هدف اولیه آن بود) را ایجاد کند، در فرم‌های متنوع پروپاگاندا حل شده است. موقعیت پساپارادایمی^۴ به رویکردهای مرکز‌گریز، تکثرگرا و متشتت مطالعات ادبی ناظر است که تمایز میان متون ادبی و غیرادبی را بسیار کم‌رنگ کرده و ادبیات را میان آشفتگی یا نظم، مصنوعی یا حقیقی، وضوح یا درون‌گرایی قرار داده است (Bradford, 1993: 343).

البته نباید از نقش نظریه در گشودن دریچه‌ای نو به معنا نیز غفلت کرد و آن را یکسره ناکارآمد دانست. بدیهی است که نظریه‌های ادبی توانایی دارند که نگاه مخاطب را با امکانات تازه و گاه دم‌به‌دم نوشونده آشنا کنند. پژوهش دانشگاهی ادبیات در ایران برای اینکه بتواند با ژورنالیسم از سویی و رویکردهای ذوقی از دیگر سو فاصله‌گذاری کند، نیازمند نوعی روش بود که «نظریه» این امکان را میسر می‌کرد. بنابراین، پژوهش‌های ادبی در ایران - به‌ویژه پس از دهه هشتاد - با ترجمه و کاربست نظریه‌های رایج در علوم انسانی غربی، رویکردی تازه به تحقیق در ادبیات فارسی پیدا کرد.

۲-۳. بررسی مقاله‌ها از نظر روش تحقیق

مقاله‌های مورد بررسی در این پژوهش را از نظر روش پژوهش می‌توان به انواعی کلی که در نمودار زیر مشاهده می‌شود، تقسیم‌بندی کرد.

شکل ۱: ارزیابی مقاله‌ها براساس روش تحقیق (مجله جستارهای ادبی ۱۳۸۳-۱۳۹۳)

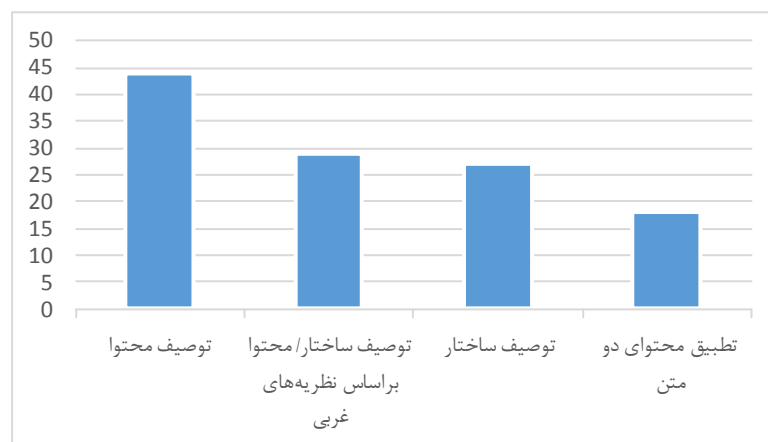


۳-۲-۱. رویکرد توصیف محتوا یا ساختار متون

این روش با چهار رویکرد به کار گرفته می‌شود:

۱. توصیف محتوای متن؛
 ۲. تطبیق محتوایی دو اثر؛
 ۳. توصیف محتوا یا ساختار متن براساس نظریه‌های ادبی غربی؛
 ۴. توصیف ساختار متن (براساس رویکردهای بلاغی، سبک‌شناختی و...).
- پراکندگی این چهار رویکرد در نمودار زیر ارائه شده است.

شکل ۲: رویکردهای عمده بررسی و تفسیر متن



در بررسی مقاله‌هایی که از نظریه‌های ادبی در تحلیل متون بهره گرفته‌اند، چند نکته حائز اهمیت است:

۶۷ درصد از نظریه‌های به‌کاررفته در این پژوهش‌ها ماهیتی ساختارگرا و توصیفی دارند؛ مانند نظریه‌های روایت، روان‌شناسی، نشانه‌شناسی، نظریه‌های جدید استعاره و فرمالیستی. ۳۳ درصد هم نظریه‌های پس‌ساختارگرا یا انتقادی همچون تحلیل گفتمان انتقادی هستند.

اغلب این مقاله‌ها با عبور دادن متن از نظریه، یافته‌هایی را که پیش از این درباره متن وجود داشته، تکرار کرده‌اند و نظریه نتوانسته است معنای جدیدی از متن، چنان‌که پژوهشگر به دنبال این هدف بوده است، به دست دهد؛ برای مثال، در مقاله «تفسیر روان‌شناختی بوف کور بر مبنای سبک‌شناسی تگا» نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که «بوف کور با توجه به شواهد زبانی، اثری انتزاعی، ذهنی، واقعیت‌گریز و سوررئال است» (۹۷: ۱۳۹۰). در واقع، این مفاهیم و یافته‌ها درباره این رمان پیش‌تر نیز بدون اتکا به نظریه اثبات شده بود.

انتظار داشتن تطابق نظریه‌ها با متون و نگرفتن نتایج مطلوب گاه موجب استنتاج و قضاوت‌های شگفت و ناموجهی می‌شود؛ برای مثال، نویسنده مقاله «بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین بر اساس الگوهای تبیین در علوم اجتماعی لیتل» (۱۳۹۲) به این نتیجه می‌رسد که «به جرئت می‌توان گفت که نمی‌توان آل‌احمد را در ردیف علمای علم‌الاجتماع نشانده که بتوانند شیوه معیشتی علمی و قانع‌کننده‌ای را برای مردم یک کشور پیشنهاد دهند» (۹۲: ۱۳۹۲) گویی انتظار نویسنده مقاله این بوده است که رمان-نویس، نظریه‌پرداز و کنشگر اجتماعی باشد.

کار بست نظریه‌های ادبی در نقد دانشگاهی به دلایل مختلف صورت می‌گیرد؛ از جمله:

۱. تهیه چهارچوبی جدید برای مطالعه ادبیات؛
۲. تلقی از نظریه‌های ادبی به عنوان شاخه‌ای از تاریخ اندیشه‌های قرن بیستم یا بخشی از پس‌زمینه متون ادبی مدرن؛

۳. ترسیم دوباره نقشه رشته دانشگاهی ادبیات و بازانیشی در آن با مطالعات بین‌رشته‌ای و انواع جدید درس‌های ادبیات بر پایه مطالعه نظریه ادبی (Maclean & David Robey, 1983: 14).

در نظر گرفتن چنین ابعادی برای به‌کارگیری نظریه در پژوهش‌های ادبی دانشگاهی، نوع تلقی از جایگاه پژوهشگر در مقام متفکر یا منتقدی را نشان می‌دهد که می‌تواند با بهره‌گیری از نظریه و در خلال پژوهش در متون، به چنین نتایجی دست یابد. کاربرد نظریه‌های ادبی در ایران گاه سبب شده است از دریچه جدیدی به متن نگریسته شود، ظرفیت جدیدی در متن کشف شود و نیز تحقیقات ادبی صورتی سامانمند به خود گیرد؛ اما رویکرد غالب در انتخاب و به‌کارگیری نظریه‌ها، تفسیر محتوایی متون است. در معدود مقاله‌هایی مانند «چندآوایی و منطق گفت‌وگویی در نگاه مولوی به مسئله جهد و توکل» (۱۳۸۹) نظریه باعث نوعی نگاه جدید به متنی کهن شده است.

۲-۲-۳. پژوهش‌های نسخه / واژه‌شناسی

پژوهش‌های متن‌شناسی / واژه‌شناسی این مجله معمولاً با رویکردی توصیفی، به بررسی نسخه یا ویژگی‌های متن خاص یا توصیف واژه‌ای و تطور مفهومی آن می‌پردازد. در پژوهش‌های نسخه‌شناسی، معمولاً آثاری مورد توجه قرار می‌گیرد که نگارنده مشخصی ندارند و تلاش برای مشخص کردن مؤلف آن با استناد به منابع، ابیات و آثار منسوب به شاعران و نویسندگان، معرفی نسخه‌های نویافته و در برخی موارد (۲۷ درصد) رویکردی انتقادی به تصحیح متون، انواع آن را تشکیل می‌دهد.

در پژوهش‌های واژه‌شناسی نیز، مفهوم یک واژه در متونی خاص یا چگونگی ضبط برخی از واژه‌ها بررسی می‌شود. درصد زیادی از ۲۱۸ مقاله بررسی شده رویکردهای نسخه یا واژه‌شناسی را دنبال می‌کنند.

۳-۲-۳. پژوهش‌های نظری

از هجده پژوهش نظری (پژوهش‌هایی که به تفسیر «متن» نمی‌پردازند) شش مقاله رویکردی انتقادی دارند و مقاله‌های دیگر بر دوره‌بندی‌های ادبیات فارسی و سایر ابعاد

نظری ادبیات تمرکز کرده‌اند. پژوهش‌های نظری وجهه پژوهشی و دستاوردهای کاربردی بیشتری در مقایسه با سایر پژوهش‌ها دارند؛ مانند مقاله‌های «هاله ارزشی واژگان» (۱۳۸۸)، «جنس دوم به‌عنوان مبنایی نظری برای تحلیل فمینیستی - انتقادی گفتمان» (۱۳۹۳)، «بررسی محتوایی شعر کودک در دهه هفتاد» (۱۳۸۶) و «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی» (۱۳۹۲).

نقد و ارزیابی آثار ادبی در سه حوزه صورت می‌پذیرد: نقد روزنامه‌ای (بررسی و معرفی کتاب‌ها)، نقدهایی که در مجلات ادبی هفتگی به‌چاپ می‌رسند (بررسی دقیق‌تر و کمی نقد و انتقاد) و مجلات ماهیانه یا فصلی دانشگاهی. نقد دانشگاهی بین نقد و نظریه مدام در نوسان است. منتقد درمقام نظریه‌پرداز، ساختارها و الگوها را از آثار ادبی استخراج می‌کند و متن را نه همچون حوزه‌ای خودبسنده و جدا از ساختار فکری و فرهنگی جامعه، بلکه آن را واقعیتی فرهنگی در نظر می‌گیرد (سعید، ۱۳۷۷: ۱۸؛ نیز ر.ک: براهنی، ۱۳۷۴: ۶۳-۶۴). این مسئله ضرورت و اهمیت پژوهش‌های نظری را برجسته می‌کند.

اما بررسی مقاله‌ها و تعداد اندک مقاله‌های نظری که ماهیت پژوهشی و دستاوردهای بیشتر دارند، در مقایسه با مقاله‌هایی که رویکردهای تفسیری یا غیرپژوهشی دارند، نشان می‌دهد در رویکردهای کلی پژوهش ادبی در این مجله، ارتباط پژوهش‌های ادبی دانشگاهی با شکل‌گیری نظریه ادبی مغفول مانده است. ضمن اینکه گویی تلقی از پژوهشگر در حوزه ادبیات نه به‌مثابه متفکر و منتقد، بلکه همچون نگارنده تبوعات و تحقیقاتی ذوقی بر برخی آثار نخبه ادبی است.

۴. سطح سوم: ساختار پژوهش

نشریات دانشگاهی ادبیات فارسی از دهه هفتاد به‌بعد، عنوان «علمی - پژوهشی» یافتند؛ اما اینکه این ساختار علمی تا چه میزان درحد کلیشه باقی مانده و تا چه اندازه مقاله‌ها از معیارها و بخش‌های علمی مقاله عمیقاً اثر پذیرفته‌اند، نیازمند بررسی است. در ادامه، به «پیشینه تحقیق» و «پرسش‌های پژوهشی» که دو بخش مهم هر مقاله علمی هستند و معیارها و اهداف این دو بخش در آن‌ها می‌پردازیم.

۴-۱. پیشینه پژوهش و رویکردهای هرمنوتیک

بررسی پژوهش‌های پیشین در روند توسعه دانش نقش مهمی ایفا می‌کند و به معنای بیان صرف خلاصه پژوهش‌های پیشین نیست؛ بلکه بررسی پیشینه تحقیق در «انتخاب روش‌شناسی»، «طرح تحقیق» و «تفسیر نتایج» نقش بسزایی دارد. بنابراین، پرداختن به پیشینه تحقیق نه کاری مکانیکی و فرایندی خطی، بلکه فرایندی تعاملی است که با ارزیابی انتقادی و استدلالی همراه است (LePine & Wilcox-King, 2010: 506). تعامل پژوهشگر با متون و درک و تفسیر نتایج و ایده‌های آن‌ها که موجب می‌شود ایده‌های اولیه و ادراک‌های پیشینی درباره مسئله مورد سؤال واقع شود، تهذیب شود یا تعمیم یابد، به ارائه نوعی روش‌شناسی هرمنوتیکی در فرایند پیشینه پژوهش انجامیده است.

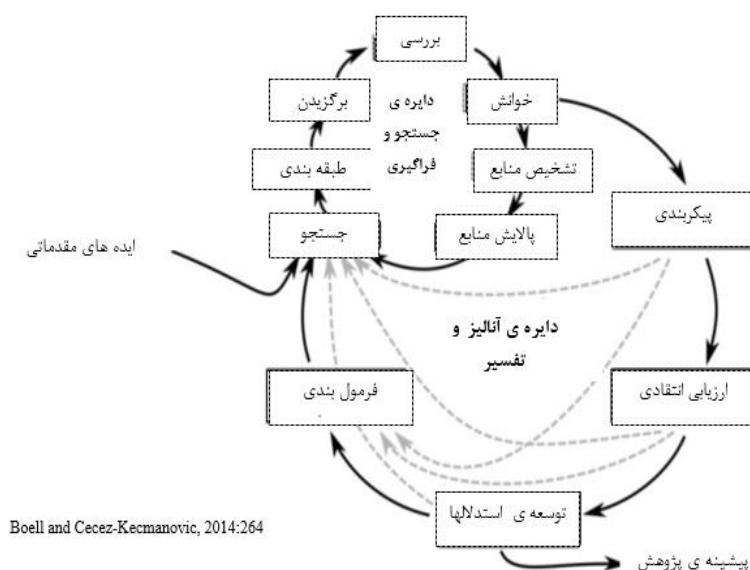
از منظر هرمنوتیک، فهم متن، تفسیری در زمینه به‌هم پیوسته تاریخی - اجتماعی و فرهنگی است و هیچ تفسیر «درست» یا «جهانی» از متن، خارج از تاریخ و فرهنگ وجود ندارد. فهم ملاقات افق دید خواننده با افق دید متن و در واقع، امتزاج این افق‌هاست. مواجهه گفت‌وگویی^۵ میان خواننده و متن است که افق ابتدایی خواننده را به چالش می‌کشد و آن را امتداد و گسترش می‌دهد.

پژوهشگر در خوانش و بررسی پژوهش‌های پیشین، در «دور هرمنوتیک» مشارکت می‌کند (Boell & Cecez-Kecmanovic, 2014: 257-259). چهارچوب هرمنوتیکی فرایند تعامل با پیشینه پژوهش در قالب دو «دایره» هرمنوتیکی ارائه شده است: «جست‌وجو و جمع‌آوری اطلاعات» و «آنالیز و تفسیر» که متقابلاً در هم تنیده‌اند. پژوهش اغلب با «ایده‌های مقدماتی» آغاز می‌شود و از سنجش پژوهش‌های قبلی، مسئله تحقیق حاصل می‌شود. در ادامه این دایره، طبقه‌بندی کردن و برگزیدن منابع قرار می‌گیرد و به این ترتیب، استراتژی‌های جست‌وجو مهذب می‌شود و رویارویی دیالکتیک محقق با منابع و امتزاج افق‌های محقق و متون متعدد ادامه می‌یابد.

دایره دوم و وسیع‌تر، «آنالیز و تفسیر» است. «خواندن» هدفمند و پیکربندی^۶ یافته‌های تحقیقات پیشین، موجب تحلیل نظام‌مند موضوع می‌شود. این دایره با طبقه‌بندی و ارزیابی

انتقادی پیشینه، توسعه استدلال‌ها و فرمول‌بندی مسائل تحقیق، و بازگشت به جست‌وجو ادامه می‌یابد (همان، ۲۶۰-۲۶۸).

شکل ۳: روش‌شناسی هرمنوتیک پیشینه پژوهش

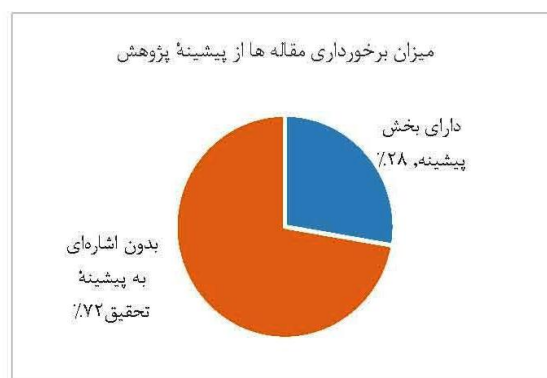


بدین ترتیب، بررسی و ذکر پیشینه پژوهش به جست‌وجوی سطحی و توصیفی منابع محدود نمی‌شود؛ بلکه فعالیت مهم‌تر و اصلی در این زمینه، تحلیل نظام‌مند و تبارشناسانه، طبقه‌بندی و ارزیابی انتقادی، توسعه استدلالی و فرمول‌بندی پرسش‌ها یا مسائل تحقیق است.

از آنجا که شمار زیادی از مقالات مورد بررسی در این تحقیق، رویکردهایی واژه‌شناسی، نسخه‌شناسی، تذکره‌ای و... دارند، پیشینه و پرسش مؤثر را بلاموضوع می‌کنند؛ بنابراین، از میان ۲۱۸ مقاله بررسی شده در این پژوهش، ۱۳۰ مقاله - که امکان داشتن پیشینه و طرح پرسش را داشته‌اند - از نظر پیشینه و پرسش، به‌منظور حفظ دقت آمارها، ارزیابی شده‌اند.

میزان برخورداری مقاله‌ها از پیشینه پژوهش در نمودار زیر نشان داده شده است.

شکل ۴: میزان مقاله‌های برخورداری از پیشینه پژوهش (مجله جستارهای ادبی ۱۳۸۳-۱۳۹۳)



در بررسی مقاله‌ها از منظر روش تنظیم پیشینه پژوهش، سه رویکرد کلی وجود دارد:

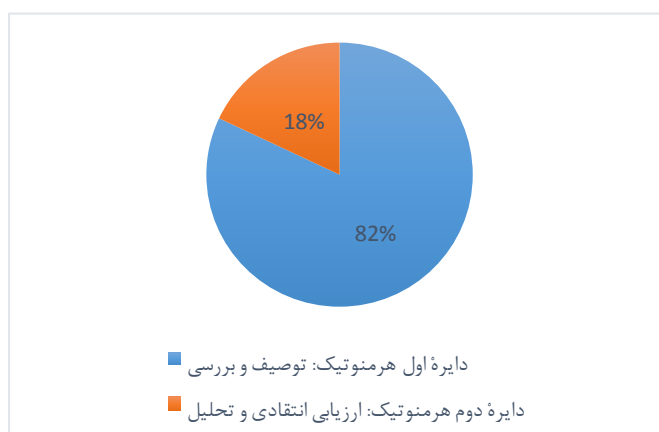
۱. ذکر نام پژوهش‌های پیشین؛
۲. بیان نتایج پژوهش‌های پیشین؛
۳. ارزیابی انتقادی پژوهش‌های پیشین.

۴-۱-۱. ارزیابی انتقادی نتایج پژوهش‌های پیشین

از میان مقاله‌های دارای پیشینه پژوهش، فقط ۲۲ درصد با رویکردی انتقادی پیشینه را ارزیابی کرده‌اند. در سایر مقاله‌ها، این بخش یا به صورت ذکر نام پژوهش‌های پیشین یا بیان خلاصه‌ای از نتایج آن‌ها بوده است. بدین ترتیب، نتایج نشان می‌دهد در پژوهش‌های ادبی، از بخش‌هایی همچون پیشینه و پرسش پژوهشی فقط به عنوان کلیشه‌هایی برای ارائه مقاله در شکل و ظاهری علمی استفاده می‌شود.

ارزیابی کاربرد نظریه در پژوهش‌های پیشین در پژوهش‌های مبتنی بر نظریه این امکان را فراهم می‌آورد که تحلیلی انتقادی از نظریه و سنجش کاربرد و میزان کارایی نظریه در ادبیات فارسی صورت گیرد؛ اما در هیچ‌یک از مقاله‌های بررسی‌شده‌ای که براساس چهارچوب نظری متون را بررسی‌شده‌اند، ارزیابی و تحلیلی انتقادی از کاربرد آن نظریه در پژوهش‌های ادبیات فارسی مشاهده نمی‌شود. برای مثال، در مقاله «تداخل سطوح روایی» بیان شده است که «هیچ‌گونه پیشینه تحقیقی برای آن وجود ندارد» (بامشکی، ۱۳۹۳: ۱) که نادرستی این گزاره از شدت وضوح، نیازی به استدلال ندارد؛ یا به‌رغم سابقه مباحث فلسفی و بلاغی مربوط به استعاره در ادبیات کهن فارسی، مقاله‌های مربوط به «استعاره شناختی» و نظریه‌های جدید استعاره بدون ذکر چنین پیشینه‌ای نگاشته شده‌اند. گاهی نویسندگان مقالات درک روشنی از فلسفه پیشینه پژوهش ندارند و می‌پندارند تأکید بر فقدان پیشینه، به‌معنای نوآوری مقاله است. با توجه به دو دایره هرمنوتیکی که برای پژوهش‌های علمی ارائه شد، می‌توان دریافت که در میان مقاله‌های دارای پیشینه، بخش عمده‌ای از مقاله‌ها محدود به دایره هرمنوتیکی اول یعنی بررسی و توصیف نتایج پژوهش‌های پیشین هستند و فقط ۱۸ درصد از مقاله‌ها در دایره دوم هرمنوتیکی قرار دارند که به ارزیابی انتقادی، طبقه‌بندی و تحلیل پیشینه پژوهش پرداخته‌اند.

شکل ۵: ارزیابی مقاله‌ها براساس روش‌شناسی هرمنوتیک پیشینه پژوهش



همان‌گونه که بیان شد «ارزیابی انتقادی» پیشینه پژوهش نیز دو جنبه دارد: گاه ارزیابی انتقادی گسست‌ها و کاستی‌های پژوهش‌های پیشین را بیان می‌کند که تقریباً تمام مقاله‌هایی که ناظر به ارزیابی انتقادی پیشینه‌اند، چنین ساختاری دارند؛ گاهی نیز ارزیابی انتقادی پیشینه به مسئله‌مندی پژوهش و ساختن پرسش‌های اصیل و بدیع منجر می‌شود که از طریق چالش با پیش‌فرض‌های اساسی و چهارچوب‌های مفهومی صورت می‌پذیرد. چنین رویکردی در معدود مقاله‌هایی همچون «نقد مبانی فصاحت» (۱۳۸۷) و «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن» (۱۳۹۱) دیده می‌شود که در آن‌ها چالش نویسندگان با فرضیه‌های موجود، به طرح مسائل جدید انجامیده است. در مجموع، به نظر می‌رسد قطع ارتباط پژوهش‌ها با یکدیگر، سبب شکل نگرفتن جریان فکری از خلال پژوهش‌های ادبی دانشگاهی شده است.

۲-۴. پرسش‌های پژوهش: روش‌شناسی مسئله‌مندی

تدوین پرسش و مسئله پژوهش نیز مرحله‌ای بسیار مهم از تحقیق است که با فرایند پیشینه تحقیق پیوند دارد. «مسئله‌مندی پژوهش» نوعی روش‌شناسی برای شناخت، و تمیز دادن و به‌چالش کشیدن پیش‌فرض‌ها درباره موضوع پژوهش ارائه می‌دهد که به ایجاد نظریه‌های مؤثر در زمینه موضوع تحقیق منجر می‌شود. در این زمینه، محققان با مطالعه تعدادی از پژوهش‌های علمی دریافتند که اکثر مقاله‌ها از طریق این استدلال که «پژوهش‌های موجود ناکامل هستند»، «چشم‌اندازهای مهمی را نادیده گرفته‌اند» یا «شکاف‌هایی در این پژوهش‌ها وجود دارد که نیاز به پر شدن دارد»، فرصت‌هایی برای پژوهش‌های بیشتر ایجاد کرده‌اند. اما چنین پژوهشی صرفاً اضافه کردن چیزی به پیشینه موجود است و نه چالش با فرضیات اساسی موجود پیشینه تحقیق و بر این اساس، تنظیم و قاعده‌مند کردن پرسش‌های جدید و اصیل. مکاتب و پارادایم‌های مختلف و حتی گرایش‌های رادیکالی مانند پست‌مدرنیسم و «نظریه انتقادی» با آنکه رویکردی انتقادی دارند، از منظر «مسئله‌مندی»، اصیل به‌شمار نمی‌روند؛ زیرا دیدگاه‌های انتقادی و پیش‌فرض‌ها و نظریه‌های موجود را صرفاً «به‌کار می‌برند» و آن‌ها را

به چالش نمی‌کشند و به این ترتیب، پیش‌فرض‌های اساسی این دیدگاه‌ها را بازتولید می‌کنند (Alvesson & Sandberg, 2011: 247-269).

مسئله‌مندسازی روشی برای به چالش کشیدن فرضیاتی است که اساس یک پارادایم، نظریه یا موضوع را تشکیل می‌دهند. این ارزیابی نه تنها نظریه دیگران، بلکه موقعیت نظری خود پژوهشگر را نیز فرامی‌گیرد و بر این اساس، پرسش‌های بدیع ساخته می‌شود. ضمن اینکه پژوهشگر باید نظرگاهش را به اندازه‌ای گشوده نگاه دارد که بتواند در پیش‌فرض‌های خود، نظریه‌ها و مسائل پژوهش مذاقه و بازنگری کند. از این رو، محقق به جای بهره گرفتن از پرسش‌های آماده، از طریق مسئله‌مندسازی و مواجهه دیالکتیک با دیدگاه‌های آشنای خود و دیگران، و به چالش کشیدن فرضیه‌های دامنه تحقیق، پرسش‌های بدیع ایجاد می‌کند (همان، ۲۷۰-۲۷۱).

جدول ۱: روش‌شناسی مسئله‌مندسازی و عناصر کلیدی آن

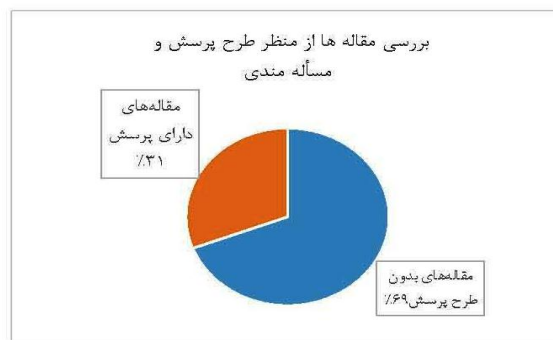
هدف مسئله‌مندسازی
ایجاد پرسش‌های بدیع از طریق مواجهه دیالکتیک محقق با دیدگاه‌های آشنای خود و دیگران و دامنه پیشینه که برای به چالش کشیدن فرضیات آن‌ها مورد هدف قرار می‌گیرند.
گونه‌شناسی از مفروضاتی که در مسئله‌مندسازی ارزیابی می‌شود.
in-house فرضیاتی که درون مکتب فکری خاص وجود دارند.
استعاره‌های ریشه‌ای (root metaphor): تصاویر گسترده‌تر از یک موضوع ویژه که اساس پیشینه موجود است.
پارادایم: هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و فرضیات روش‌شناختی اساس پیشینه تحقیق موجود.
ایدئولوژی: فرضیات سیاسی، اخلاقی و... اساس پیشینه تحقیق.
رشته، زمینه (field): فرضیاتی درباره موضوع خاص که در میان مکتب‌ها و نظریه‌های مختلف به اشتراک گذاشته شده است.
اصولی برای شناسایی و به چالش کشیدن مفروضات.
۱. تشخیص دامنه‌ای برای پیشینه تحقیق: پیکربندی اصلی پژوهش‌ها و متون کلیدی پیشینه کدام است؟
۲. شناسایی و تبیین فرضیات: در حوزه دامنه شناسایی شده چه فرضیات اصلی، اساس قرار

گرفته است؟
۳. ارزیابی مفروضات بیان شده: آیا فرضیات شناسایی شده قابلیت به چالش کشیده شدن دارند؟
۴. توسعه فرضیات جایگزین: چه فرضیات جایگزینی می توانند توسعه یابند و ایجاد شوند؟
۵. بازگو کردن فرضیات برای مخاطبان: فرضیات پیشین چه مخاطبانی در نظر داشته است؟
۶. ارزیابی فرضیات جایگزین: آیا فرضیات جایگزین می توانند برای مخاطبان قانع کننده باشند؟

(Alvesson & Sandberg, 2011: 260)

در زمینه پرسش های پژوهش، از میان ۱۳۰ مقاله ای که قابلیت بررسی از منظر طرح پرسش را داشته اند، فقط در ۴۰ مقاله پرسش طرح شده است - بدون در نظر گرفتن اینکه پرسش ها چقدر توصیفی و چقدر مسئله مند هستند - و در سایر مقاله ها پرسشی طرح نشده است.

شکل ۶: بررسی مقاله ها از منظر طرح پرسش و مسئله مندی



نتایج بررسی «ساختار» پژوهشی مقاله ها نشان می دهد اگر مقاله های دانشگاهی ادبیات از منظر «کاربرد» یا «دغدغه مندی» دارای کاستی هایی هستند، اساساً پرسشی در بطن مقاله ها طرح نمی شود که تلاش برای یافتن پاسخ به آن سودمند واقع شود و بتواند با ارزیابی و به چالش کشیدن فرضیه های پارادایم ها و مکاتب فکری - که پژوهش مبتنی بر

آن است - مسائلی بدیع را طرح کند. مقاله‌ها در راستای پرسش‌هایی هستند که طرح نمی‌کنند و با قطع ارتباطشان با پژوهش‌های پیشین نمی‌توان شکل‌گیری جریانی فکری در عرصه پژوهش‌های ادبی دانشگاهی را انتظار داشت.

۵. نتیجه

در این مقاله، علل آنچه بحران پژوهش‌های ادبی در ایران خوانده می‌شود، در ابعاد و سطوح مختلف بررسی شد. بر این اساس، برخی از این علت‌ها را می‌توان در هژمونی‌های غالب بر تعریف ماهیت ادبیات و ماهیت پژوهش ادبی در ایران دانست. قائل بودن به ماهیت ذوقی و شهودی با رویکرد استعلایی برای ادبیات فارسی، پژوهش‌های ادبی را نیز با نوعی آرمان‌گرایی مواجه کرده که در شاهکارگرایی، کلاسیک‌گرایی و ستایش‌مآبی ظاهر می‌شود و گاه ذوق به‌عنوان معیار تفسیر متون عمل می‌کند.

بررسی «روش‌شناختی» پژوهش‌های ادبی نیز آشکارا متأثر از این هژمونی است. مقاله‌ها اغلب یا با اصطلاح‌های کلی مانند «روش آماری، تحلیلی، توصیفی و...» روش تحقیق خود را بیان می‌کنند یا از نظریه‌های ادبی به‌منزله روش‌های علمی تحقیق بهره می‌برند. نظریه‌ها به‌دلیل ماهیت و ساختار علمی‌ای که به مقاله می‌بخشند، سرخوردگی ناشی از غیرعلمی پنداشتن ادبیات و ذوقی بودن آن، و متکی بر حافظه و نه تحلیل بودن مطالعات ادبی را جبران می‌کنند. در انتخاب نظریه‌ها نیز اغلب نظریه‌های ساختارگرا و غیرانتقادی برای بررسی متون برگزیده شده‌اند؛ زیرا بسان فرمولی عمل می‌کنند که در انطباق با داده‌ها به نتایج روشنی می‌رسند و اصولاً ماهیتی توصیفی یا اثباتی دارند تا چالشی یا نقادانه.

در سطح سوم، مقاله‌ها از منظر اجزای ساختاری مقاله علمی - پژوهشی بررسی و بخشی از «علت‌ها» در ساختار پژوهش‌ها جست‌وجو شدند. کلی‌گویی و ابهام درمورد پیشینه پژوهش، روش و نیز پرسش پژوهش، از ناآشنایی نویسنده با فلسفه کار پژوهش حکایت دارد که ساختار را نه معنادار و بخشی از محتوا، بلکه صوری و صرفاً رعایت اصولی ناگزیر می‌داند. جهان‌بینی کل‌نگر، اسطوره‌ساز و مطلق‌اندیش اعماق را نمی‌کاود

و با زیربنا و فرایند چندان سروکار ندارد، موضوعی را جزیره‌ای، و جدا از پیشینه و ریشه‌هایش توصیف و تفسیر می‌کند و اغلب با تمجید و ستایش به پایان می‌برد. روش‌شناسی هرمنوتیک نشان می‌دهد چگونه مواجهه دیالکتیک محقق با «پیشینه» پژوهش می‌تواند پژوهش‌ها را در گفت‌وگو با یکدیگر قرار دهد و به خلق مسئله‌های بدیع از تحلیل مستدل موضوع بینجامد؛ درحالی که درصد بسیار کمی از مقاله‌ها پیشینه و درصد بسیار کمتری ارزیابی انتقادی از پیشینه ارائه داده‌اند. این مسئله در بخش پرسش پژوهش نیز دیده می‌شود و در بسیاری از مقاله‌ها، پرسشی (آشکارا یا ضمنی) طرح نشده است. اگر مقاله در پاسخ به پرسش ذهنی نویسنده‌اش نباشد، گویی نگارش آن صرفاً جنبه تکلیفی دارد یا نگارش آن با نیت غیرعلمی و برون‌تحقیقاتی صورت گرفته است.

به نظر می‌رسد «پژوهش ادبی» در اغلب مقالات مورد بررسی نه نقادانه، بلکه اغلب گذری سطحی و جانب‌دارانه بر ادبیات است که توان جریان‌سازی ندارد؛ بلکه خود تحت سیطره جریان‌های موجود است؛ این جریان‌ها متأثر از هژمونی‌های ایدئولوژیک‌اند که نخبگان ادبی، رسانه‌ها، مجلات، روزنامه‌ها و... آن‌ها را ایجاد کرده‌اند و آثاری را برتر و درخور پژوهش و آثاری را خارج از جرگه بررسی و ارزیابی قرار داده‌اند. بدین ترتیب، رویکردهای توصیفی و غیرانتقادی، و محدود ماندن پژوهش‌ها به تلاش برای کشف معنا و تفسیر متون بزرگ، پژوهشگر ادبی را در جایگاه نگارندهٔ تبعاتی سطحی بر روی متون ادبی و نه متفکر و منتقدی مسئله‌یاب و خلاق ترسیم می‌کند؛ منتقدی که موجب ایجاد جریان‌های فکری تازه یا تهیه چهارچوب‌های جدید برای مطالعهٔ ادبیات می‌شود و ادبیات را بخش مهمی از فرهنگ در نظر می‌گیرد و آن را نقد و ارزیابی می‌کند.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته، ۲۳ درصد از مقاله‌های این مجله در بازهٔ زمانی مورد بررسی، به شاهنامه‌پژوهی اختصاص داشته است که چه‌بسا به دلیل واقع‌بودن قطب علمی فردوسی و شاهنامه در دانشگاه فردوسی مشهد و همچنین پیوند شاعر با این زیست‌بوم است.

2. methodological criticism
3. ideological fashions
4. postparadigmatic state

5. dialogical encounter

۶. mapping: تجزیه و تحلیل سامان‌مند و طبقه‌بندی ایده‌ها.

مقاله‌های بررسی شده:

- آقاحسینی، حسین و مسعود آگونه جونقانی (۱۳۸۸). «هاله ارزشی واژگان». *جستارهای ادبی*. ش ۱۶۵.
- بامشکی، سمیرا (۱۳۹۳). «تداخل سطوح روایی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۴.
- تگا، نادر جهانگیری و همکاران (۱۳۹۰). «تفسیر روان‌شناختی بوف کور بر مبنای سبک‌شناسی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۷۲.
- خادمی، نرگس و مه‌دخت پورخالقی چترودی (۱۳۸۸). «تحلیل معنا- ساختاری دو حکایت از تاریخ بی‌هقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گریماس». *جستارهای ادبی*. ش ۱۶۶.
- رحمانی، هما و عبدالله رادمرد (۱۳۹۱). «بازنگری معنایی در التفات بلاغی و اقسام و کارکردهای آن». *جستارهای ادبی*. ش ۱۷۶.
- رنجبر، ابراهیم (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل رمان نفرین زمین بر اساس الگوهای تبیین در علوم اجتماعی لیتل». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۰.
- زرقانی، سیدمهدی و محبوبه عباسپور نوغانی (۱۳۸۶). «بررسی محتوایی شعر کودک در دهه هفتاد». *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*. ش ۱۵۰.
- زرقانی، سیدمهدی و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل شناختی استعاره‌های عشق در غزلیات سنایی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۳.
- سیدی، سیدحسین (۱۳۸۷). «نقد مبانی فصاحت رویکردی زبان‌شناختی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۶۰.
- صابری‌پور، زینب (۱۳۹۳). «جنس دوم به‌عنوان مبنایی نظری برای تحلیل فمینیستی - انتقادی گفتمان». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۴.
- صادقی، لیلیا (۱۳۹۲). «طرح‌واره‌های متنی در ساخت شکل جدیدی از رمان در داستان با رویکرد شعرشناسی شناختی (تحلیل اثری از ابراهیم گلستان)». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۳.
- فتوحی رودمعجنی، محمود و هاشم صادقی (۱۳۹۲). «شکل‌گیری رئالیسم در داستان‌نویسی ایرانی». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۲.

- قبادی، حسینعلی و همکاران (۱۳۸۹). «چندآوایی و منطق گفت‌وگویی در نگاه مولوی به مسئله جهد و توکل با تکیه بر داستان شیر و نخچیران». *جستارهای ادبی*. ش ۱۷۰.
- قربان‌صباغ، محمودرضا (۱۳۹۲). «بررسی ساختار در هفت‌خان رستم: نقدی بر کهن‌الگوی سفر قهرمان». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۰.
- لطیف‌نژاد، فرخ و مهدخت پورخالقی چترودی (۱۳۹۲). «جهت دستوری در سه غزل معاصر». *جستارهای ادبی*. ش ۱۸۲.
- محمدی، عباس‌قلی و همکاران (۱۳۸۹). «بررسی تکنیک‌های بیانی توصیف در اشعار نیما یوشیج». *جستارهای ادبی*. ش ۱۶۸.

منابع

- اقتصادی‌نیا، سایه (۱۳۹۰). «بازیابی ظرفیت‌های نقد ادبی سنتی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۴. ش ۱۳. صص ۱۷۱-۱۸۰.
- امن‌خانی، عیسی و مونا علی مددی (۱۳۹۱). «درد یا درمان: آسیب‌شناسی کاربرد نظریه‌های ادبی در تحقیقات معاصر». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. س ۹. ش ۳۶ و ۳۷. صص ۵۱-۷۶.
- براهنی، رضا (۱۳۷۴). *گزارش به نسل بی‌سن فردا*. تهران: نشر مرکز.
- بشردوست، مجتبی (۱۳۹۰). *موج و مرجان*. تهران: سروش.
- بهفر، مه‌ری (۱۳۸۹). «ناسازگاری نظریه با نوع ادبی». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۳. ش ۱۰. صص ۲۰۵-۲۱۱.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸). *فرهنگ‌شناسی*. تهران: پیام امروز.
- رضی، احمد (۱۳۸۷). «آسیب‌شناسی پژوهش‌های ادبی در ایران» در *رخسار اندیشه* (مجموعه مقالات سومین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی). به‌کوشش ابراهیم خدایار. تهران: مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس. صص ۴۴۱-۴۵۳.
- رضی، احمد و عبدالغفار رحیمی (۱۳۸۷). «بررسی و ارزیابی مجله‌های دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد» در *رخسار صبح*. صص ۴۲۹-۴۴۰.
- رضی، احمد (۱۳۹۱). «پژوهش‌های مسئله‌محور در مطالعات ادبی». *مجله فنون ادبی*. س ۴. ش ۱. صص ۱۳-۲۶.
- زرین‌کوب، غلامحسین (۱۳۷۸). *نقد ادبی*. ج ۱ و ۲. چ ۵. تهران: امیرکبیر.

- سعید، ادوارد (۱۳۷۷). *جهان، متن، منتقد*. ترجمه اکبر افسری. تهران: توس.
- سخنور، جلال (۱۳۷۵). *مقدمه بر نظریه ادبی و نقد عملی*. ترجمه رامان سلدن. تهران: پویندگان نور.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *نقد ادبی*. ج ۳. تهران: فردوس.
- صورتگر، لطفعلی (۱۳۴۸). *سخن سنجی*. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۵). *نقد ادبی در سبک هندی*. تهران: سخن.
- فرزاد، عبدالحسین (۱۳۹۲). *درباره نقد ادبی*. ج ۶. تهران: نشر قطره.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۶۳). *درباره ادبیات و نقد ادبی*. تهران: امیرکبیر.
- کسمایی، علی اکبر (۱۳۶۳). *نویسندگان پیشگام*. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- محبتی، مهدی (۱۳۸۸). *از معنا تا صورت: نقد ادبی در ایران و ادبیات فارسی*. ج ۱ و ۲. تهران: سخن.
- مقدادی، بهرام (۱۳۸۶). «موانع شکوفایی پژوهش های نقد ادبی در ایران». *کتاب ماه ادبیات*. ش ۵ (۱۱۹). صص ۳۲-۳۶.
- Amankhani, E. & M. Alimadadi (2012). "Asibshenāsi-e Kārbord-e Nazaryehā-ye Adabi dar Tahghighāt-e Mo'aser". *Pazhuheshhā-ye Adabi*. No. 36 & 37. [in Persian]
- Atherton, C. (2005). *Defining Literary Criticism, Scholarship, Uthorityand the Possession of Literary Knowledge*, New York: Palgrave Macmilan.
- Alvesson, M. & Sandberg (2011). "Generating research questions through Problematization". *Academy of Management Review*. Vol. 36. No. 2. New York. pp. 247-271.
- Barahani, R. (1995). *Gozāresh be Nasl-e bi Sen-e Fardā*. Tehran: Markaz Publication. [in Persian]
- Bashardust, M. (2005). *Mowj va Marjān*. Tehran: Soroush Publication. [in Persian]
- Behfar, M. (2010). "Nasāzegāry-e Nazaryeh ba No'e Adabi". *Naqd-e Adabi*. No. 10. [in Persian]
- Bradford, R. (1993). *State of Theory*. London and New York: Routledge.
- Eghtesadinia, S. (2011). "Bāzyābi-e Zarfiathā-ye Naqd-e Adabi-e Sonnati". *Naqd-e Adabi*. No. 13. [in Persian]
- Farshidvard, K.H. (1984). *Darbāre-ye Adabiāt va Naqd-e Adabi*. Tehran: Amir kabir Publication. [in Persian]
- Farzad, A. (2013). *Darbāre-ye Naqd-e Adabi*. 6th Ed. Tehran: Ghatre Publication. [in Persian]
- Finocchiaro, Maurice A. (1979). "Methodological Criticism and Critical Methodology: An Analysis of Popper's Critique of Marxian Social

- Science". *Journal for General Philosophy of Science*. Vol. 10. No. 2. pp. 363-374.
- Fotuhi, M. (2006). *Naqd-e Adabi dar Sabke Hendi*. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]
 - Habjan, J. (2016). "Ordinary Literature Philosophy: Literary Studies after Cultural Studies". *South Atlantic Quarterly*. Vol. 115. No. 4. Duke University press. pp. 699-714.
 - Haugom Olsen, S. (2005). "Progress in literary Studies". *New Literary History*. Vol. 36. No. 3. pp. 341-358.
 - Jäger, J. (2008). *Handbook of Transdisciplinary Research*. Springer Science. Swiss Academies of Art.
 - Kasmayi, A.A. (1984). *Nevisandegan-e Pishgām*. Tehran: Sherkate Mo'alefān va Motarjemān-e Iran Publication. [in Persian]
 - Krienger, M. (1984). "Words about Words: Theory, Criticism and the Literary Text". *Academe*. Published by American Association of University Professors. Vol. 70. No. 1. Pp. 17-24.
 - K. Boell, Sebastian and Dubravka Cecez-Kecmanovic, (2014). "A Hermeneutic Approach for Conducting Literature Reviews and Literature Searches". *Communications of the Association for Information Systems*. Vol. 34. Article 12.
 - LePine, J. A. & A. Wilcox-King (2010). "Editors' Comments: Developing Novel Theoretical Insight from Reviews of Existing Theory and Research". *Academy of Management Review*. 35(4). pp. 506-509.
 - Maclean, I. & D. Robey (1983). "Literary theory and the Academic Institution". *Paragraph*. Edinburg University Press. Vol. 1. pp. 13-17.
 - Meghdadi, B. (2007). "Mavāne'-e shokufāei-ye pazhuheshhā-ye Naghd-e Adabi dar Iran". *Ketab-e Mah-e Adabiat*. [in Persian]
 - Mohabati, M. (2009). *Az Ma'nā tā Surat*. Tehran: Sokhan Publication. [in Persian]
 - Pahlavan, Ch. (1999). *Farhang Shenāsi*. Tehran: Payām-e Emruz Publication. [in Persian]
 - Peter, Uwe Hohendahl (1982). *The Institution of Criticism*. Cornell University Press.
 - Razi, A. (2012). "Pazhuheshhā-ye Mas'ale Mehvar dar Motāleāt-e Adabi". *Fonun-e Adabi*. No. 1. [in Persian]
 - _____ (2017). "Ravesh dar Tahqiqāt-e Adabi-e Iran". *Gohar-e Guyā*. No. 1. [in Persian]
 - _____ (2008). "Asibshenāsi-e Pazhuheshhā-ye Adabi dar Iran". *Rokhsāre Andishe*. [in Persian]
 - Razi, A. & Rahimi (2008). "Barresi va Arzyābi-e Majale-ye Dāneshkade-ye Adabiāt-e Dāneshgāh-e Ferdawsi-e Mashhad". *Rokhsār-e Sobh*. [in Persian]
 - Sa'eid, E. (1998). *Jahan, Matn, Montaghed*. A. Afsari (Trans.). Tehran: Tus Publication. [in Persian]

- Shamisa, S. (2009). *Naqd-e Adabi*. Tehran: Ferdaws Publication. [in Persian]
- Sokhanvar, J. (1996). *Introduction to: Nazarye-ye Adabi va Naghd-e Amali*. R. Selden. Tehran: Puyandegān-e Nur. [in Persian]
- Suratgar, L. (1969). *Sokhan Sanji*. Tehtan: Ketābkhāne-ye Ebne Sinā Publication [in persain]
- Tsou, Jonathan Y. (2003). "Reconsidering Feyerabend's Anarchism" in *Perspectives on Science*. Vol. 11. No. 2. Summer. pp. 208-235.
- Van Leeuwen, T. (2005). "Three Models of Interdisciplinarity" in *A New Agenda in (Critical) Discourse Analysis*. R. Wodak and P. Chilton (Eds.). Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company. pp. 4-18.
- Zarrinkub, Gh. (2002). *Naqd-e Adabi*. 5th Ed. Tehran: Amir Kabir Publication. [in Persian]
- Wall, J.D. et al. (2015). "Discourse Analysis as a Review Methodology: An Empirical Example". *Communications of the Association for Information System*. Vol. 34. pp. 257-285.